



شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران
مدرسه شهید مطهری (ره) تنکابن

عنوان

چیستی ولایت از دیدگاه قرآن کریم

استاد

سرکار خانم عرب

پژوهشگر

فاطمه بذرافشان

بهار ۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

اسلام گستردگی و وسعت شگفت انگیزی دارد که همه عرصه ها و شیون زندگی را در بر می گیرد، اموری از جمله حکومت، سیاست، اخلاق، اجتماع، فرد، و اقتصاد... همه و همه در اسلام نهفته است و آن که دین را آنگونه که هست می فهمد و هرگز گرفتار خطا در فهم نمی شود و دین را در همه سطوح زندگی جاری میکند ولایت است.

ولایت ممکن است در نظر افراد مختلف به صورت های مختلفی تعبیر می شود، اما ولایت به معنای حقیقی مختص به خداوند می باشد. این گمان که کسی می تواند در این دنیا زندگی کند و تحت هیچ ولایتی نباشد و در عین حال در مسیر الهی قدم بردارد ساده اندیشی است. به دلیل اهمیت مسیله ولایت کتاب ها و مقالات زیادی در این زمینه به رشته تحریر در آمده است از جمله کتاب شمیم ولایت، آیت الله جوادی عاملی، مجموعه آثار شهید مطهری (ره)، جلد سوم، بخش ولاء ها و ولایت ها و...

تحقیق حاضر هم تحقیقی تو صیفی و اسناد و مدارکی از نوع تحقیقات دینی است. بدین سبب از کتب کتاب خانه ای و کتب الکترونیکی با جستجو در پایگاه اطلاع رسانی کامپیوتری علوم اسلامی بهره برداری شده است. تا به سوالاتی همچون چیستی ولایت از دیدگاه قرآن کریم، انواع و مراتب ولایت، لزوم اطاعت از خداوند که در این بحث مطرح است پاسخ داده شود.

ولایت به معنای این است که دو چیز یا بیشتر طوری تحقق یابند که چیزی که از آنها نیست میانشان نباشد. لزوم ولایت خداوند برای انسان این است که خداوند انسان را آزاد آفریده و تنها کسی که بر او ولایت دارد، خالق اوست، همچنین ولایت خدا بر انسان به معنای جبر و تحمیل دین بر او نیست. بلکه برای آزاد سازی روح از اسارت غرایز و در بعد درونی و آزاد سازی او از جبر و ستم طاغوت ها و ستمگران است. آیات بسیاری در قرآن کریم بیان شده است مبنی بر اینکه لزوم اطاعت از خداوند را ثابت می کند مانند: سوره شوری آیه ۹ ((آیا آنها غیر خدا را ولی خود برگزیدند در حالی که ((ولی)) فقط خدا است و اوست که مردگان را زنده می کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست))؛ پذیرش ولایت ولی و رهبری دینی توسط مردم نیز ضروری و اجتناب ناپذیر است، زیرا بنا به تصریح قرآن کریم، انسانها از دو حال خارج نیستند، یا مسلمان و مؤمن اند و تحت ولایت الهی اند، در نتیجه قرین سعادت و رستگاری حقیقی اند یا فاسق و کافرند و تحت ولایت شیطان و طاغوت می باشند که دچار بد فرجامی و گمراهی اند.

کلید واژه ها: ولایت، ولی، ولایت الله، ولایت پیامبر، ولایت امامان معصوم، ولایت فقیه.

مقدمه

ولایت یکی از ارکان اصلی و آموزه های اساسی دین مبین اسلام بلکه به تعبیر دقیق تر، اصلی ترین و اساسی ترین آموزه ی آن است. اسلام گستردگی و وسعت شگفت انگیزی دارد که همه ی عرصه ها و ابعاد و شئون زندگی را در بر می گیرد، حکومت، سیاست، اخلاق، اجتماع، فرد، اقتصاد، مدیریت، خانواده، جهان بینی و ... همه در اسلام نهفته است و آن که دین را آنگونه که هست می فهمد و هرگز گرفتار خطا در فهم نمی شود و نیز دین را در همه ی سطوح زندگی جاری و سیار می سازد ولایت است. یگانه کسی که می تواند سبب متصل میان آسمان و زمین باشد، ولایت است آن کس که خدا را می شناسد و می تواند آدمی را با خدا آشنا کند و دست او را در دست خدا نهد ولایت است. آن کس که به همه دغدغه های بشر می تواند پاسخ دهد و بار گران همه رنج ها را از دوش بشریت بردارد ولایت است و در یک سخن آن که وجودش به همه چیز وجود و معنا و حیات می بخشد و بی وجودش همه چیز از معنا و مفهوم و حیات می افتد ولایت است. علاوه بر این قرآن کریم نیز در آیات فراوانی از تحقق ولایت در خارج خبر می دهد؛ گاهی از ولایت خدای سبحان سخن می گوید، گاهی از ولایت انسان سخن به میان می آورد و گاهی از ولایت شیطان و فرشتگان. در مورد ولایت انسان نیز گاهی از ولایت اثباتی و مثبت بحث می کند و گاهی از ولایت سلبی و منفی؛ یعنی انسان باید خود را تحت ولایت خدا قرار داده و از ولایت شیطان برهاند تا ولی خدا شود. انسان باید ولایت مؤمنان را بپذیرد و از ولایت کفار و معاندان اجتناب کند.^۱

^۱-آیت الله جوادی عاملی، شمیم ولایت، قم، مرکز انتشارات اسراء، ۱۳۸۵، ص ۴۱

تعریف و تبیین موضوع

ولایت واژه ای است که به محض شنیدن آن این سوال در ذهن انسان ایجاد می شود که ولایت چیست و شامل چه کسانی می شود و لزوم ولایت پذیری چیست؟

ولایت ممکن است در نظر افراد مختلف به صورتهای مختلفی تعبیر شود مثلاً: برخی از افراد اعتقاد دارند حتی بدون ولی هم می توان زندگی کرد و به هدایت رسید یا برخی از افراد ولایت بعد خدا و رسول را اگر انتخاب عام مردم می دانند نه اینکه ولایت را منحصر در انتخاب خدا و رسول بدانند. همچنین برخی ممکن است ولایت را به معنای محبت و دوستی بدانند، اما برخی در این میان ولایت را به معنای سرپرستی، تصرف و رهبری مطلق در تمام مراحل و شؤونات زندگی انسان می دانند و ولی حقیقی را خدا و پیامبر «ص» و امام معصوم علیه السلام و ولی فقیه می دانند.

از آن جا که دین ما کامل ترین و جامع ترین دین می باشد و خداوند معنا و مفهوم هر چیزی را در قرآن قرار داده است، به طوری که مورد فهم عموم مردم باشد، (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)^۱؛ بر تو نازل کردیم کتاب را که بیان کننده همه چیز و مایه هدایت و رحمت است، ولایت از جمله مسائلی است که معنای آن به صورت گسترده در قرآن کریم بیان شده است. و خداوند در کتاب شریف خویش واژه ولایت و اینکه چه کسانی بر انسان ولایت دارند را به صورت واضح بیان فرموده است.

از جمله این آیات، آیه (اولی الامر) می باشد آنجا که خداوند در کتاب الهی خویش می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و پیامبر و فرمانرویان به حق خود، فرمان برید و

این مطلب نشان دهنده این است که ولی حقیقی خدا و رسول و امام معصوم و ولی فقیه می باشند که به صورت

مفصل در متن اصلی پیرامون آن صحبت شده است.

^۱ -سوره نحل (۱۶) آیه ۱۶.

^۲ -سوره نسا (۴) آیه ۵۹.

خود برگزیدند) « أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ... » با اینکه (ولی تنها اوست) « فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ » پس اگر می‌خواهند برای خود ولی و سرپرستی برگزینند باید خدا را برگزینند. چرا که دلایل ولایت او را با بیان اوصاف کمالیه اش در آیات پیشین روشن شد ، خداوند که عزیز و حکیم است، خداوند که مالک و علی و عظیم است، پروردگاری که غفور و رحیم است این اوصاف هفت گانه ای که گذشت خود بهترین دلیل برای انحصار ولایت در خداوند است. آنگاه به دلیل دیگری پرداخته، می‌گوید: «اوست که مردگان را حیات می‌بخشد» (وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى). و چون معاد و رستاخیز به دست اوست، و بزرگترین نگرانی انسان چگونگی زندگی او بعد از مرگ است، بنابر این باید دست به دامن والای او زد و نه غیر او. سپس به ذکر دلیل سومی پرداخته، می‌گوید: «و اوست که بر هر چیزی تواناست» (وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). همچنین در آیه بعدی چهارمین دلیل ولایت را اینگونه شرح می‌دهد: (وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ).^۱ «و در هر چیز اختلاف کنید داوری و حکمش با خداست، این است خداوند پروردگار من ، بر او توکل کرده ام ، و به سوی او باز می‌گردم.» یعنی تنها اوست که می‌تواند به اختلافات شما پایان دهد.

آری! یکی از شؤون ولایت آن است که بتواند به اختلافات کسانی که تحت ولایت او هستند با داوری صحیحش پایان دهد، آیا بت‌ها و شیاطینی که معبود واقعی شدند، توانایی چنین کاری را دارند؟ یا این کار مخصوص خداوند است که هم حکیم و آگاه به طرق هرگونه اختلاف است ، و هم قادر است که حکم و داوری خود را اجرا کند، پس خداوند عزیز و حکیم باید حاکم باشد نه غیر او.^۲

ولایت پذیری اجتناب ناپذیر است

به همان اندازه که در تفکر دینی - اسلامی وجود "ولی الله" و "حجت الله" در زمین و میان توده مردم به عنوان رهبر دینی و الهی، مقتدا و اسوه مردم دین دار و ولایت مدار ضرورت دارد، پذیرش ولایت ولی و رهبری دینی توسط مردم نیز ضروری و اجتناب ناپذیر است؛ زیرا بنا به تصریح قرآن کریم، انسان‌ها از دو حال خارج نیستند: یا مسلمان مؤمن‌اند و تحت ولایت الهی‌اند، در نتیجه، قرین سعادت‌مندی و رستگاری حقیقی‌اند و یا فاسق کافرنند و تحت ولایت شیطان و طاغوت می‌باشند و دچار بدفرجامی و گمراهی‌اند؛ چنان که در آیه الکرسی آمده است: «اللَّهُ

^۱ .سوره شوری، (۲۶)، آیه ۱۰.

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی، همان، انتشارات چاپخانه سرور، تهران، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۳۸۴.

وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ يَأْتُهُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت هستند، که آنها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند. در آیه ۵۵ مائده مشهور به "آیه ولایت" نیز خداوند ولایت و رهبری والیان راستین را معرفی کرده است؛ که خودش و رسول و مؤمنان نمازگزار و صدقه دهنده در حال نماز علی (علیه السلام) می‌باشند و در آیه "اولی الامر" می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان او را تکرار کلمه "اطیعوا" در باره خدا و رسولش و عدم تکرار آن در باره رسول اکرم و اولی الامر نشان می‌دهد محور اطاعت از خدا، پیروی از احکام کلی است که توسط پیامبر، به امت اسلامی می‌رسد، ولی مدار اطاعت از رسول اکرم، علاوه بر آن، پیروی در احکام ولایی و حکومتی و کشورداری است. همچنان که لزوم پیروی از اولی الامر، لزوم پیروی کامل از ولی امر معصوم در جمیع جهات و شؤون دینی و دنیوی است. این آیه بر وجوب پیروی مطلق از ولی امر معصوم یا نمایندگان و نواب خاص و عام او در امور دینی و دنیوی و سیاسی - اجتماعی دلالت دارد.

از نظر روایات پیشوایان دینی، گردن نهادن به ولایت و رهبری الهی، ضروری است تا آن جا که التزام قلبی و عملی به رهبری الهی، شرط قطعی پذیرش کارهای نیک و عبادت خدا شمرده شده است به این معنا که اعمال صالح و عبادت و بندگی خدا بدون التزام به رهبری الهی، کم‌ترین اثری در تکامل انسان و جامعه انسانی ندارد.

با ملاحظه این گونه تأکیدات در آیات و روایات، فهمیده می‌شود همه شؤون اسلام بر دوش ولی امر است و بدون راهنمایی او مردم از نماز، زکات و... بهره‌ای نمی‌برند و هدایتی نمی‌یابند. احیاگر فرائض و سنن دینی، رهبر ولی امر است. نیاز جامعه به رهبر رشد دهنده در هیچ مرحله‌ای مرتفع نشده و قابل اغماض نیست. چه این که رهبری صحیح و کارساز صرف "ارائه طریق" نیست بلکه "ایصال الی المطلوب" هم لازم و ضروری است.

لزوم هشیاری انسان در اتخاذ ولی

از مجموعه این آیات استفاده می‌شود که اصل وجود ولایت قطعی است. اما مسأله لازم آن است که انسان چه در ولای یک جانبه و چه در ولای دو جانبه باید هوشیار بوده و دقیق و حساب شده عمل کند و بداند که تحت ولایت

^۱ .سوره بقره، (۲)، آیه ۲۵۶.

چه کسی قرار می‌گیرد و چه کسی را ولی خود اتخاذ می‌کند. برای تحقق بخشیدن به این هوشیاری، لازم است به یافته‌های عقلانی و ره آورد وحیانی توجه کرده و از آن‌ها رهنمود بگیرد. قرآن کریم به ما می‌فرماید: «ولایت «الله» را بپذیرید و خود را تحت ولایت خداوند قرار دهید، زیرا او خالق، مالک، علیم و قدیر محض است. از ولایت شیطان اجتناب کنید، اگر کسی غیر خدا را ولی خود قرار دهد، زمینه سقوط و تباهی خود را فراهم کرده است. ولی حقیقی و سرپرست واقعی مومنان خداوند است و فقط او می‌تواند بدی را از انسان دفع کند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ و مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ إِلَهٍ؛ اگر انسان مؤمن ولایت خدا را پذیرفت و از ولایت شیطان سرباز زد، خود از اولیای الهی می‌شود. قرآن می‌فرماید: خدا ولی مؤمنان است و مؤمنان اولیای الهی هستند.

البته مقصود از ولایت خدا نسبت به مؤمنان آن است که آن حضرت محبت، لطف و نصرتش را بهره مؤمنان می‌کند و مقصود از ولایت مؤمنان نسبت به خدا آن است که آنان عقاید، اخلاق و اعمالشان را در اختیار خدای سبحان قرار می‌دهند.

بنابراین ولایت خدای سبحان نسبت به انسان‌ها، ولایت تدبیری است و چون تدبیری است، هم آن‌ها را دوست دارد و هم ناصر آن‌ها است و انسان هم نسبت به خدا ولایت دارد؛ یعنی هم خدا را دوست دارد و هم ناصر خدا است. در نتیجه خدا محبوب و منصور انسان است.

مراد از محبوبیت خداوند، محبوبیت کمالات آن ذات اقدس است و مراد از منصور بودن خدا، منصور بودن دین او است.

وگرنه عنقای بلند پرواز از ذات خدا شکار هیچ سالکی نمی‌شود. راه رسیدن به این ولایت نیز انجام فرایض و نوافل به ولای محبت و نصرت نائل می‌شود و چون خدا و هر چه با خداست، حق است و ولایت خدا به معنای محبت و نصرت خواهد بود و چون محبت و نصرت خدا حق است، هرگز کشف خلف ندارد، یعنی محبت و نصرت خدا هم در دنیا حق است و هم بعد از مرگ حقانیتش شکوفا می‌شود.^۲

^۱ - سوره ی رعد، (۱۳)، آیه ۱۱.

^۲ آیت الله جوادی عاملی، شمیم ولایت، ناشر مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۱، ص ۴۶.

نتیجه

با توجه به همه آنچه که در مورد ولایت بیان شد این سوال در ذهن همگان شکل می گیرد که چرا ولایت ضرورت دارد؟ یا چرا ولایت مختص خداست؟ از آنجایی که انسان مخلوق خداوند است، بدون شک کسی که خالق انسان است بهتر از هر کس دیگری سعادت و شقاوت او را می داند و او را به سمت سعادت هدایت می کند. خداوند برای رسیدن انسان به سعادت او را در انتخاب ولی در کتاب الهی خویش راهنمایی کرده است و ولایت الهی و ولایت شیطانی را به او معرفی کرده است و از او خواسته که از ولایت طاغوت و شیطانی خارج شود و تحت ولایت الهی قرار گیرد تا به سعادت و خوشبختی ابدی نایل شود. از نظر روایات پیشوایان دینی، گردن نهادن به ولایت و رهبری الهی، ضروری است تا آن جا که التزام قلبی و عملی به رهبری الهی، شرط قطعی پذیرش کارهای نیک و عبادت خدا شمرده شده است به این معنا که اعمال صالح و عبادت و بندگی خدا بدون التزام به رهبری الهی، کمترین اثری در تکامل انسان و جامعه انسانی ندارد. زیرا تا انسان ولی خویش را نشناسد و از او اطاعت نکند نمی تواند راه سعادت را بیابد و در آن قدم بردارد، کسی که با راهنمایی های خویش موجبات رسیدن به کمال و سعادت و خوشبختی انسان را رقم می زند همان ولی است. و چون معاد و رستاخیز به دست اوست، و بزرگترین نگرانی انسان چگونگی زندگی او بعد از مرگ است، بنابر این باید دست به دامن والای او زد و نه غیر او. بنا براین اولین ولی هر انسانی الله می باشد و بعد از آن طبق آیات قرآن کریم پیامبر و ولی الامر می باشند که از آن تفسیر به ائمه اطهار (علیه السلام) و نایبان بر حق پس از ایشان از جمله ولی فقیه شده است. بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعت ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود، و هر گونه رهبری باید از ذات پاک او سر چشمه گیرد، و طبق فرمان او باشد و این میسر نمی شود مگر اینکه انسان تحت سرپرستی ولی قرار گیرد. قرآن کریم به ما می فرماید: ولایت «الله» را بپذیرید و خود را تحت ولایت خداوند قرار دهید، زیرا او خالق، مالک، علیم و قدیر محض است. از ولایت شیطان اجتناب کنید، اگر کسی غیر خدا را ولی خود قرار دهد، زمینه سقوط و تباهی خود را فراهم کرده است. ولی حقیقی و سرپرست واقعی مومنان خداوند است و فقط او می تواند بدی را از انسان دفع کند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ»؛ اگر انسان مؤمن ولایت خدا را پذیرفت و از ولایت شیطان سرباز زد، خود از اولیای الهی می شود. قرآن می فرماید: خدا ولی مؤمنان است و مؤمنان اولیای الهی هستند. و این همان سعادت واقعی است.

بنابراین انسانها باید خدا را به عنوان ولی خود بپذیرند و از او اطاعت کنند.

فهرست منابع

قرآن.

۱- اصفهانی، حسین بن راغب، ج ۴، مترجم (غلامرضا خسروی حسینی) تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴.

۲- جوادی عاملی، عبدالله، شمیم ولایت، قم، مرکز انتشارات اسراء، ۱۳۸۵.

۳- شفیعی مازندانی، سید محمد، رهنمود های جاودانه، مرکز نشر هاجر، قم، ۱۳۸۳.

۴- موسسه فرهنگی قدر ولایت، این کتاب شامل بیانات و رهنمود ها مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) می باشد، ناشر موسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، ۱۳۸۴.

۵- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۳، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۹.

۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۴، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۸۱.

۷- ناصر مکادم شیرازی، تفسیر نمونه، ناشر دارالکتاب السلامیه، تهران، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۲۳.

۸- ناصر، مکارم شیرازی، همان، ج ۵.

۹- ناصر، مکارم شیرازی، همان، ج ۲۰.

۱۰- نصرتی، علی اصغر، نظام سیاسی اسلام، مرکز نشر هاجر، قم، ۱۳۳۶.

۱۱- جوادی عاملی، عبدالله، ولایت فقیه، مرکز انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۵.